

در شماره گذشته مبانی فقهی اصل عدم جواز فروش موقوفه، و صور استثنایی جواز فروش آن به صورت مبسوطی شرح داده شد، هم‌چنین قانون فروش موقوفات در قانون مدنی ایران بررسی شد، ادامه بحث را در این شماره می‌خوانید.

۳. تحلیل فقهی و حقوقی بیع موقوفه

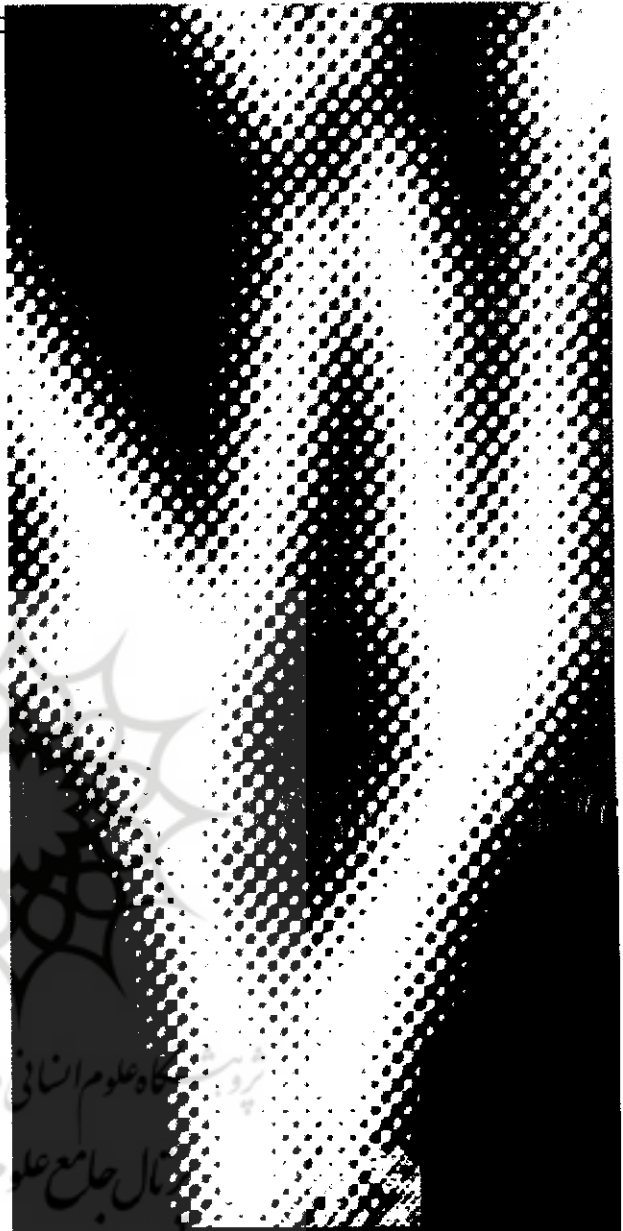
اگر به مجرد جواز بیع (به خاطر بعضی از دلایل) وقف باطل شود، بیع آن در موارد تجویز شده در حقیقت بیع وقف نخواهد بود.

صاحب جواهر این نظر را تقویت کرده که بیع وقف تا زمانی که وقف است، جایز نیست، بلکه جواز بیع موقوفه با عمل وقف بودن متضاد است و جواز تنها بعد از بطلان خواهد بود. از این رو در مواردی که بیع وقف به عللی جایز است ابتدا وقف باطل می‌شود و پس از آن، بیع جایز می‌شود.^۳

اما شیخ انصاری با عنایت به این بیان صاحب جواهر، تصریح کرده است که: جواز بیع با بقای وقف هیچ منافاتی ندارد و وقف با بیع آن، باطل می‌شود نه با جواز بیع؛ بنابراین معنای جواز بیع عین موقوفه، جواز ابطال آن است نه ابطال آن.

شیخ ادامه داده است: هر چند در صیغه وقف، دوام و منع از معاوضه، لحاظ و اعتبار شده است، اما اشکالی ندارد که با عروض عواملی با این انشا مخالفت شود. چنان‌که مقتضای عقد جایزی مانند هبه، تملیک آن به مُتَّهَب است، تملیکی که مقتضی تسلط مُتَّهَب بر آن مال می‌باشد و با جواز باز پس گرفتن از او منافات دارد، اما در عین حال می‌توان این سلطنت ناشی از عقد هبه را قطع کرد.

شیخ در ادامه، نظر صاحب جواهر را (که وقف با



فروش موقوفه در فقه امامیه و حقوق ایران

حسن روحانی

جواز بیع، باطل می‌شود) مخالف اجماع دانسته است، زیرا هیچ یک از کسانی که در بعضی از صور، بیع وقف را جایز دانسته‌اند، قایل به بطلان وقف، قبل از بیع نشده‌اند. برای همین است که اگر عامل مجوز بیع بر طرف شد، مثل این که نیاز شدید «موقوف علیهم» (بنا بر قول به جواز بیع در این صورت) منتفی شد و یا به هر دلیلی بیع انجام نشد، وقف به حال خود باقی است. شیخ اضافه کرده است: برای همین است که جامع المقاصد تصریح کرده است: رهن وقف، حتی در صورتی که به حد جواز بیع رسیده است، صحیح نیست.^{۲۳}

در پاسخ، صاحب جواهر اظهار داشته است: جواز بیع وقف (در موارد تجویز شده) حکم شرعی است، اما ممنوعیت بیع وقف، منع مالکی است نه شرعی؛ زیرا حبس عین از بیع و هبه و... در دست واقف است و در حقیقت، تحبیس از واقف است نه از شارع و روشن است که جواز شرعی با منع مالکی منافات ندارد.^{۲۴}

این بیان، مبتنی بر مبنای ایشان است که؛ ممنوعیت از بیع را اراده واقف می‌داند نه شارع. همچنان که در بیع و مانند آن تملیک از جانب فروشنده، اما حکم به لزوم و دیگر احکام از جانب شارع مقدس است، در وقف نیز تحبیس و وقف از جانب واقف است، اما احکامی چون لزوم وقف، عدم جواز بیع و... از جانب شارع می‌باشد.^{۲۵}

اینها در حالی است که قانون‌گذار در قانون اوقاف مصوب ۱۳۵۴ ش ابتدا برای موقوفات عام قایل به شخصیت حقوقی شده و در سال ۱۳۶۳ نیز کلیه موقوفات را اعم از عام و خاص دارای شخصیت حقوقی دانسته است. بدیهی است که قائل شدن شخصیت حقوقی برای موقوفات آثار متعددی را در پی دارد.^{۲۶} یکی از آن آثار این است که اموال موقوفه از اقلام دارایی شخصیت حقوقی موقوفه به حساب می‌آیند لذا تلف مال موقوفه، معاوضه یا بیع آن نباید از وجود حقوقی آن بکاهد و به آن لطمه‌ای برزند ضمن آن که فروش مال موقوفه نیز به عنوان حق تمتع که اشخاص حقوقی مستند به ماده ۵۸۸ قانون تجارت از آن متمتع‌اند برای موقوفه که واجد شخصیت حقوقی شناخته می‌شود نیز امکان‌پذیر می‌گردد. از این رو مشکل سنتی در پیش روی موقوفات حل شده و زمینه بسیاری از کاستی‌ها که از جهت منع گردش ثروت به موقوفات نسبت داده می‌شود برچیده خواهد شد.

این نکته را نیز باید یاد آور شد که بیع موقوفه با تحقق شرایطی که برای آن منظور نموده‌اند زمینه این ادعا فراهم می‌کند که سایر اعمال حقوقی نیز در مورد اموال موقوفه امکان‌پذیر باشد. تبدیل مال موقوفه به هنگامی که عقل سلیم، مقدمات و مقتضیات حکمت آن را بپذیرد آن هم در وضعیتی که از وجود اصل موقوفه به عنوان یک شخص حقوقی کاسته نشود از طریق هر عمل حقوقی مباح امکان‌پذیر خواهد بود. هر آن چه که فروش مال موقوفه را جایز می‌گرداند معاوضه آن را نیز تجویز می‌نماید و آن چه که از این اموال حاصل می‌شود موقوفه به حساب می‌آید.^{۲۷}

با این اوصاف دیدگاه دیگری در برابر نظر بالا مطرح شده که تبدیل مال موقوفه را معادل تبدیل اصل موقوفه تلقی می‌کند این دیدگاه شخصیت حقوقی موقوفه را با کلمه وقف بیان کرده و وجود این شخصیت حقوقی را وابسته به مال موضوع آن می‌داند.^{۲۸} این نظر قابل انتقاد است چرا که شخصیت حقوقی با چنین وصفی که گفته شده دیگر نمی‌تواند شخصیت حقوقی باشد، به این دلیل که شخصیت

حقوقی دارای است و دارایی چیزی جدای از اموال است چراکه اموال از مصادیق دارایی هستند و حال اگر موقوفه شخصیت حقوقی داشته باشد دیگر نباید وجود آن متکی به مال موضوع آن باشد.^{۳۰} ماده ۹۰ قانون مدنی تا اندازه‌ای مؤید نظر اخیر است و می‌توان با تفسیر این ماده به این نتیجه رسید که با فروش مال موقوفه شخصیت حقوقی موقوفه از بین نرفته، بلکه مال موضوع آن تغییر می‌کند. در ماده ۹۰ قانون مدنی چنین آمده که «عین موقوفه در مورد جواز بیع به اقرب به غرض واقف تبدیل می‌شود.» اگر قرار باشد با فروش مال موقوفه شخصیت حقوقی موقوفه از بین برود دیگر نباید قائل به نظر وقف آن بعد از فروش مال موقوفه بود. معتقدان به این نظر که «مال به دست آمده از محل فروش مال موقوفه خود به خود موقوفه خواهد بود» با ما در این مطلب هم‌داستان هستند، لیکن در بیان صریح آن احتیاط نموده‌اند.^{۳۱}

۴. متولی و روش بیع موقوفه

از مباحث مطرح شده در باب وقف این است که در موارد جواز بیع وقف، این کار توسط چه کسی انجام می‌شود؟ موضوع را ابتدا از نظر فقهی سپس از نظر نظم حقوقی کنونی ایران پی می‌گیریم. در فقه در بعضی از صور، مثل صورتی که با بیع شرط کرده است در صورت نیاز مال وقف را بفروشد، واضح است که متصدی بیع، خود واقف خواهد بود. هر چند در همین مورد نیز احتمال این که متصدی بیع، خود واقف نباشد، چندان بی‌مورد نیست. در هر صورت در این مسأله، دیدگاه‌ها یکسان نیستند و آرای گوناگونی وجود دارند.

۱. رأی اول: متولی بیع وقف را در مرحله اول، ناظر خاص دانسته و اگر وقفی ناظر خاص نداشت نوبت به موقوف علیه می‌رسد. البته در صورتی که غیر محصور نباشد و در غیر این صورت، متصدی بیع، ناظر عام (حاکم) خواهد بود.

۲. رأی دوم: این است که اگر وقف ناظر شرعی داشته باشد، متولی بیع آن، ناظر وقف خواهد بود؛ در غیر این صورت، نوبت به حاکم می‌رسد.

۳. رأی سوم: موقوف علیه متصدی بیع وقف خواهد بود.

۴. رأی چهارم از شیخ انصاری است. وی اظهار داشته است: متولی بیع وقف در وقف خاص، بطن [نسل] موجود به همراه حاکم است. بطن موجود از جانب خود و حاکم از جانب بطون و مستحقان بعدی که موجود نیستند، به همراه یکدیگر متصدی بیع وقف می‌باشند.

البته شیخ در ادامه، این احتمال را که متولی وقف، متصدی بیع آن باشد، نیز منتفی نمی‌داند. زیرا متولی از طرف واقف برای معظم امور مربوط به وقف منصوب شده است که ممکن است بیع وقف نیز از جمله آن امور باشد. هر چند این احتمال وجود دارد که وظیفه متولی تنها تصرف در خود عین باشد و نسبت به تبدیل وقف و وظیفه و اختیاری نداشته باشد.^{۳۲}

۵. رأی پنجم: متصدی بیع در همه اقسام وقف (عام و خاص) حاکم است. موقوف علیه و متولی هیچ یک حق تصدی این امر را ندارند. امام خمینی در کتاب بیع این نظر را برگزیده است.^{۳۳}

مقررات قانونی بیع موقوفه

در ادامه به بررسی مقررات قانونی بیع موقوفه و سیر تاریخی آنها می‌پردازیم.

۱. ماده ۷ قانون اوقاف مصوب ۱۳۱۳ مقرر می‌داشت: «بیع وقف و تبدیل آن در مواردی که مطابق مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی جایز است باید با اطلاع و تصویب وزارت معارف و اوقاف با رعایت ماده ۹۰ قانون مزبور واقع شود و هم چنین است اجاره موقوفات خاصه که بیش از ده سال باشد».

۲. ماده ۱۸ قانون سازمان اوقاف مصوب ۱۳۵۴ مقرر می‌داشت: «تبدیل به احسن موقوفه با رعایت مقررات قانون مدنی و تصویب شورای عالی اوقاف به عمل می‌آید. تبصره: خرید سهام مؤسسات تولیدی به تشخیص شورای عالی اوقاف و با رعایت مقررات قانون مدنی در مقام تبدیل به احسن مجاز است و انتقال این سهام جز در موارد تبدیل به احسن جایز نیست».

ماده ۲۰ همین قانون می‌گوید: «تبدیل به احسن موقوفات خاص و هم چنین اجاره زاید بر ده سال موقوفات مذکور با موافقت و تصویب شورای عالی اوقاف ممکن است و سازمان اوقاف در سایر موارد در این موقوفات مداخله ندارد. ولی در صورتی که تقاضای ثبت موقوفه به عنوان مالکیت شده باشد، سازمان اوقاف مکلف است نسبت به آن اعتراض و اقامه دعوی نماید».

۳. بند ۱ ماده ۳۲ آیین‌نامه اجرایی قانون سازمان اوقاف مصوب ۱۳۶۵ فروش رقبات موقوفه و نحوه تبدیل آن را از جمله مواردی دانسته که انجام آن موکول به اجازه سرپرست سازمان اوقاف که مأذون از طرف ولی فقیه است خواهد بود.

بند ب ماده ۴ آیین‌نامه مذکور فروش موقوفه خاص و نحوه تبدیل آن را با رعایت ماده ۳۳ آیین‌نامه و مقررات قانون مدنی موکول به نظارت یا دخالت ادارات اوقاف و امور خیریه دانسته است که ظاهراً بسته به مورد نظارت یا دخالت به تشخیص ادارات مذکور است. به نظر می‌رسد منظور از نظارت در این ماده نظارت استصوابی باشد. هم چنین مقوله نظارت از مقوله دخالت متفاوت است لیکن مقنن شیوه هر دو را بیان نکرده است. با این حال به نظر می‌رسد که در دخالت، ابتکار عمل با ادارات اوقاف است لیکن در نظارت، ابتکار عمل با متولی است. ضمناً دخالت در بیع موقوفات خاص در مواردی است که مقنن بدو دخالت سازمان را در موقوفات خاص تجویز کرده باشد. (ماده ۱ قانون تشکیلات اوقاف مصوب ۶۳)

۵. ضمانت اجرای تخلف از مقررات بیع موقوفه

مقررات قانونی بیع موقوفه همان طور که ملاحظه شد بر دو نوع هستند مقررات ماهوی بیع موقوفه که در واقع مبانی جواز بیع موقوفه هستند، و مقررات شکلی که مربوط به ساز و کار بیع موقوفه بوده، و به نظارت استصوابی سرپرست سازمان اوقاف در بیع موقوفات عام و نظارت استصوابی یا دخالت سازمان اوقاف در بیع موقوفات خاص محدود می‌شود.

سؤالی که در این مقام مطرح می‌شود ضمانت اجرای عدم رعایت هر کدام از این دسته از مقررات است. به نظر می‌رسد که در پاسخ باید قائل به تفصیل شد به این نحو که اگر مقررات ماهوی ناظر بر بیع موقوفه رعایت نشده باشند در این صورت بیع موقوفه باطل است. مقررات اوقافی بعدی که در راستای احیای موقوفات وضع شده‌اند و در پی می‌آیند یک چنین موضعی دارند. اما اگر در بیع موقوفه مقررات شکلی رعایت نشده باشند باید قائل به عدم نفوذ بیع موقوفه باشیم.

در ادامه به مقررات قانونی ناظر بر ضمانت اجرای بیع موقوفاتی که بدون تحقیق شرایط ماهوی، اتباع

شده‌اند می‌پردازیم:

۱. اصل ۴۹ قانون اساسی دولت را موظف کرده است که ثروت‌های ناشی از سوءاستفاده از موقوفات را گرفته و به صاحبان حق رد کند. بند ۴ ماده یک قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۶۳/۵/۱۷ می‌گوید: «سوءاستفاده از موقوفات عبارت است از تحصیل ثروت ناشی از دخالت در وقف بر خلاف ترتیبی که شرع معین نموده باشد».

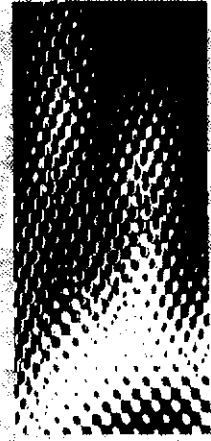
ماده ۱۴ همین قانون می‌گوید: «هرگونه نقل و انتقال اموال موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی به منظور فرار از مقررات این قانون پس از اثبات، باطل و بلااثر است. انتقال گیرنده در صورت مطلع بودن و انتقال دهنده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند شد.» به موجب ماده ۱۵ قانون مذکور: «هر نوع عوض مأخوذ، بابت هرگونه انتقال اموال موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی در حکم مال نامشروع است».

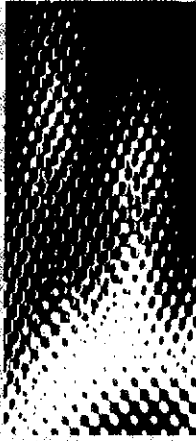
۲. ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات و آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ می‌گوید: «از تاریخ تصویب این قانون، کلیه موقوفات عام که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت درآمده باشد به وقفیت خود بر می‌گردد و اسناد مالکیت صادر شده باطل و از درجه اعتبار ساقط است».

ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق‌الذکر مصوب ۷۴/۲/۳ می‌گوید: «ادارات اوقاف و امور خیریه و متولیان موقوفات، مکلف‌اند با توجه به سوابق ثبتی، موقوفات عامه‌ای را که به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت اشخاص درآمده باشد، صورت‌برداری و همراه با مستندات و دلایل به سازمان اوقاف و امور خیریه ارسال نمایند. سازمان اوقاف و امور خیریه موضوع را به کمیسیونی مرکب از فقهای صاحب نظر که با انتخاب و زیر نظر نماینده ولی فقیه در سازمان یادشده تشکیل می‌شود ارجاع می‌کند. کمیسیون مذکور نظر خود را در مورد جواز شرعی فروش یا تبدیل رقبات اعلام می‌نماید. در صورتی که تبدیل و فروش رقبه موقوفه به نظر کمیسیون با مجوز شرعی انجام شده باشد معامله تأیید می‌شود و در غیر این صورت نظر نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه دایر بر بطلان سند فروش یا تبدیل موقوفه به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اعلام می‌شود تا ادارات ثبت نسبت به بطلان سند در سوابق ثبتی و دفاتر مربوط ثبت و صدور سند جدید به نام موقوفه اقدام نمایند».

۳. قبلاً قانون دیگری به همین نام به صورت ماده واحده در ۱۳۶۳/۱/۲۸ به تصویب رسیده بود و آیین‌نامه مربوط نیز در ۱۳۶۳/۹/۷ به تصویب هیأت وزیران رسیده بود که در بعضی موارد با قانون و آیین‌نامه فعلی اختلافاتی داشت. لیکن چون در ماده ۱۷ آیین‌نامه قانون جدید مقرر شده که از تاریخ تصویب این آیین‌نامه کلیه مصوبات هیأت دولت که مغایر با این آیین‌نامه است ملغی است لذا در صورت مغایرت آیین‌نامه قبلی با این آیین‌نامه مقررات جدید اعمال خواهد شد.

لازم به توضیح است که قانون و آیین‌نامه قبلی راجع به موقوفات به طور مطلق بوده ولی مقررات قانون جدید مصوب ۷۱/۱۱/۲۵ و آیین‌نامه آن تنها ناظر به موقوفات عام است و بنابراین با توجه به تبصره ۶ ماده واحده قانون جدید مقررات مغایر قبلی ملغی است.





۴. آیین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه (موضوع تصویب نامه های شماره ۱۱۴۶/ت/۱۲۷۸۴ هـ. مورخ ۱۳۷۴/۲/۶ و ۴۴۰۸۹/ت/۱۵۳۲۰ هـ، مورخ ۱۳۷۵/۶/۱۲) طبق مصوب ۱۳۸۰/۸/۲ هیأت وزیران به شرح زیر اصلاح شده است:

ماده ۲ آیین نامه به شرح زیر اصلاح شده است:

ماده ۲. ادارات اوقاف و امور خیریه و متولیان موقوفات مکلف اند با توجه به سوابق ثبتی، موقوفات عامه ای را که به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت اشخاص درآمده است، صورت برداری و همراه با مستندات و دلایل به سازمان اوقاف و امور خیریه ارسال نمایند. سازمان اوقاف ضمن مطلع نمودن متصرف یا متصرفین این موقوفات و یا اشخاص ذی نفع دیگر، موضوع را به کمیسیون مرکب از سه نفر فقیه صاحب نظر که با انتخاب و زیر نظر نماینده ولی فقیه در سازمان یاد شده تشکیل می شود، ارجاع می دهد. کمیسیون مذکور نظر خود را در مورد جواز شرعی فروش یا تبدیل رقبات، با توجه به اسناد و مدارک ارائه شده اداره اوقاف و متولی ذی ربط و همچنین اشخاص ذی نفع در موقوفه اعلام می نماید. در صورتی که تبدیل و فروش رقبه موقوفه به نظر کمیسیون با مجوز شرعی انجام شده باشد معامله تأیید می شود و در غیر این صورت نظر نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه دایر بر بطلان سند فروش یا تبدیل موقوفه هم زمان به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و متصرف یا متصرفان و یا اشخاص ذی نفع در موقوفه ابلاغ می شود. ادارات ثبت بر اساس این تصمیم نسبت به بطلان سند در سوابق ثبتی و دفاتر مربوط ثبت و صدور سند جدید به نام موقوفه اقدام خواهند نمود. در هر صورت این تصمیم قابل اعتراض در مراجع صالحه قضایی خواهد بود.

۶. حکم ثمن و بهای حاصل از بیع موقوفه

منظور این است که بعد از فروش مال موقوف (در مواردی که بیع آن جایز است) ثمن آن چه حکمی دارد؟ آیا ثمن نیز همانند مال وقفی وقف است یا خیر؟ و اگر چنین است آیا همه احکام آن را دارد یا خیر؟ و اگر ثمن آن وقف نیست با آن چه باید کرد؟ آیا لازم است با آن بدلی خریداری شود تا به جای مال وقفی فروخته شده، وقف شود یا خیر؟ اگر واجب نیست آیا می توان ثمن را بین «موقوف علیهم» توزیع کرد یا خیر؟ و اگر خرید بدل واجب است آیا این بدل باید مماثل مبدل (عین فروخته شده) باشد یا غیر مماثل هم اشکالی ندارد؟ پاسخ این پرسش ها ابتدا از فقه و سپس از نظر مقررات قانون به این شرح داده می شود:

از نظر فقهی

۱. در بعضی از صور، مانند نیاز شدید «موقوف علیهم» و نیز صورتی که واقف شرط کرده تا در صورت نیاز خودش مال وقف به فروش رود، غرض از بیع این است که «موقوف علیهم» یا واقف برای رفع نیاز خود از ثمن استفاده کنند. حکم ثمن در این موارد (البته بنا بر قول کسانی که بیع وقف را در این موارد جایز می دانند) روشن

است. زیرا ثمن در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که مال وقف برای آنان فروخته شده است، تا با آن نیاز خویش را برطرف سازند.

۲. در غیر از موارد یاد شده ثمن وقف در اختیار «موقوف علیهم» و لابد در بعضی موارد در اختیار واقف قرار می‌گیرد تا آنها آن را در مصالح خویش به مصرف رسانند.^{۳۳}

از نظر مقررات قانونی

ماده ۹۰ قانون مدنی می‌گوید: «عین موقوفه در مورد جواز بیع به اقرب به غرض واقف تبدیل می‌شود». چون غرض واقف حبس عین و تسبیل منافع بوده است و با فروش موقوفه دیگر نظر او تأمین نمی‌شود لهذا باید به نحوی رفتار گردد که در حد ممکن نظر واقف تأمین شود.

بنابراین اگر مورد وقف ساختمانی بوده است که بی‌بضاعتان در آن اسکان یافته‌اند، می‌توان ساختمان دیگری خرید که به همان مصرف برسد و اگر ثمن معامله برای خرید ساختمان دیگر کافی نباشد، می‌توان مال دیگری خرید که درآمد آن به مصرف اسکان بی‌بضاعتان برسد ولی اگر موقوفه چند باب مغازه بوده است که درآمد آن به مصرف مداوای بیماران بی‌بضاعت می‌رسیده می‌توان پس از فروش هر نوع مال دیگری خریداری کرد که درآمد آن به همان مصرف برسد.

در این که مال خریداری شده از محل ثمن فروش موقوفه خود به خود وقف است یا باید آن را مجدداً وقف نمود اختلاف نظر است.

دکتر امامی عقیده دارد که مال مجدداً باید توسط متولی وقف شود زیرا ثمن فروش هم وقف نبوده است.^{۳۴} دکتر کاتوزیان می‌گوید که مال خریداری شده خود به خود وقف است و با فروش موقوفه بنیاد وقف از بین نرفته است.^{۳۵} و نظر دکتر کاتوزیان راجح است زیرا معلوم نیست اگر متولی یا موقوف علیهم مجدداً آن را وقف نکردند تکلیف چه خواهد بود به ویژه که مواد ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ آیین‌نامه اجرایی قانون سازمان اوقاف مصوب ۶۵/۲/۱۰ به شرح زیر مؤید همین موضوع است:

الف. ماده ۴۳ می‌گوید: «ثمن بیع وقف، در صورت جواز بیع باید در حساب مخصوصی در بانک تودیع و با جلب موافقت سرپرست سازمان و بر طبق ماده ۹۰ قانون مدنی، رقبه دیگری به نام همان موقوفه خریداری که عواید آن بر نهج وقف‌نامه سابق به مصرف خواهد رسید، تبصره: بیع و تبدیل موقوفه طبق مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی با کسب موافقت سرپرست سازمان امکان‌پذیر خواهد بود و در صورتی که بر طبق مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی قصد بیع و تبدیل موقوفه را داشته باشند، کسب موافقت سرپرست سازمان ضروری می‌باشد». ماده ۴۴ می‌گوید: «سهام اوراق بهاداری که از محل ثمن موقوفات خریداری شده، در حکم عین موقوفه است و قابل انتقال نیست مگر در موارد تبدیل.

تبصره: ادارات اوقاف و امور خیریه صورت مشخصات اوراق و سهام موضوع این ماده و هم چنین سایر سهام و اوراق موقوفه را در دفتر مخصوص ثبت و نگه‌داری خواهند کرد».

ماده ۴۵ مقرر می‌دارد: «در مواردی که ثمن بیع وقف تکافوی خرید رقبه مستقلی را ننماید، سازمان می‌تواند با مشارکت چند موقوفه و نظر متولیان آنها رقبه واحدی خریداری و سهم هر موقوفه را به تناسب سرمایه آن تعیین نماید».

از ملاک مواد ۸۸ و ۸۹ ق.م. می توان استنباط کرد که اگر مال موقوفه به نحوی است که دیگر استفاده از آن معمول نیست مانند کاروان سراها و حمام های عمومی در شهرهای بزرگ، چون باقی ماندن موقوفه منجر به خرابی آن می شود، امکان فروش آن خواهد بود.

پی نوشت ها

۲۲. نجفی، شیخ محمد حسن، همان منبع، ج ۲۲، ص ۳۵۸.
۲۳. انصاری، شیخ مرتضی، همان منبع، ص ۱۶۴.
۲۴. امام خمینی، همان منبع، ج ۳، ص ۱۱۴.
۲۵. حائری، محمد حسن، همان منبع، ص ۲۹۸.
۲۶. صفار، محمد جواد، شخصیت حقوقی، ۱۳۷۳، تهران، نشر دانا، ص ۱۸۸ به بعد.
۲۷. پورارشد، نادر، موقوفات و تحولات قانونی آنها در حقوق ایران، ۱۳۸۲، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان (اصفهان)، ص ۱۴۱.
- هم چنین نگاه کنید به: معروف الحسنی، هاشم، وصیت و وقف، ترجمه عزیز فیضی، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۲۲۷.
۲۸. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، عطایا، ۱۳۷۷، تهران، انتشارات گنج دانش، ص ۲۶۹.
۲۹. صفایی، سید حسین و قاسم زاده سید مرتضی، اشخاص و محجورین، ۱۳۷۸، تهران، انتشارات سمت، ص ۱۲.
۳۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق اموال، ۱۳۶۸، تهران، انتشارات گنج دانش، ص ۲۵۲.
۳۱. انصاری، شیخ مرتضی، همان منبع، ص ۱۶۹.
۳۲. امام خمینی، همان منبع، ج ۳، ص ۱۲۵ و ۱۵۰ و ۱۵۲ و ۱۵۶.
۳۳. حائری، محمد حسن، همان منبع، ص ۳۳۲.
۳۴. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ۱۳۷۰، تهران، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، ج ۱، ص ۹۴.
۳۵. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، ۱۳۶۹، تهران، انتشارات یلدا، ج ۳، ص ۲۶۹.